



حکیم مجاهد

ویژه نامه هفتمین روز درگذشت علامه مصباح یزدی
نماینده مردم خراسان رضوی در مجلس خبرگان رهبری





روایتی از حضور آیت الله مصباح یزدی
در جلسه اخلاق «با خادمان خورشید»

پای پلک همه تر شد

محسن فاطمی نژاد: رفتن به آفیش، آن هم آخر وقت غالباً برای خبرنگارها آن هم وقتی که ساعت کاری برای خیلی های دیگر تمام شده، کار سختی است. عموماً نیز خبرنگارها از این ساعت ها یا از اینکه روز تعطیل بخواهند برای یک جلسه آفیش شوند، شانه خالی می کنند. شنبه ظهر بود که تازه از زحمت پیاده کردن یک مصاحبه فارغ شده بودم که از دفتر سردبیری به سرویس معارف زنگ زدند و گفتند که شنبه عصر، بعد از نماز مغرب قرار است علامه مصباح یزدی در جلسه اخلاق «با خادمان خورشید» برای خدام حرم مطهر سخنرانی کنند. با اینکه منطقیاً جلسات این ساعت را چون وسیله هم زیرپایم نداشتم قبول نمی کردم ولی اسم علامه را که شنیدم، خودم برای حضور در این جلسه اعلام آمادگی کردم.

با اتوبوس خودم را به حرم رساندم. خیلی دوست داشتم تا عین عبارات آیت الله مصباح را در این جلسه پیاده کنم، ولی به واسطه قوانین حرم، از بردن رکورد خبرنگاری معذور بودم؛ البته چون جلسه خصوصی بود، دم در گوشی را هم تحویل امانات دادم و از این حیث عملاً خلع سلاح شدم. به هر حال دفتر و قلم هم همان کار را می کرد. آیت الله مصباح با استقبال تولیت آستان، حجت الاسلام والمسلمین مروی وارد شد و همان اول جلسه عذرخواهی کردند که به واسطه ضعف جسمانی نمی توانند بلند صحبت کنند. گاهی نیز در میانه صحبت ها، نفس کم می آوردند و می گفتند: «بخشید دیگر! این ها عوارض ۸۵ سالگی است». خادم ها نیز بعد از شنیدن این جملات، سرسلامتی علامه صلوات می فرستادند. به هر ترتیب جلسه تمام شد و من باید برمی گشتم تا زودتر مطلب را پیاده کنم. تا رسیدن به خانه، همه اش درگیر با قصه و روایتی بودم که علامه برای خدام در جلسه تعریف کرده بودند. هم محتوایش برایم جذاب بود و هم شکلی که علامه

آن را روایت کرده بودند. روایتی که بارها آن را بین دوستان و نزدیکانم تعریف کرده ام. علامه در آن جلسه گفتند که «آدم اگر محبوبش را دوست بدارد، لازمه اش این است که متعلقات به محبوبش را هم دوست داشته باشد». بعد هم همان قصه ای را روایت کردند که هم من را و هم همه خدام را به فکر فروبرد. علامه گفتند: «یکی از کفشداران حرم حضرت معصومه (س) که مورد وثوق نیز هست برای بنده تعریف می کرد که نزدیک ۲۰ سال پیش به عنوان کفشدار و به صورت افتخاری در حرم مشغول خدمت بودم. هر روز صبح پیرمردی به حرم می آمد و کفش هایش را که می داد، از گردی که روی پیشخوان کفشداری نشسته و غبار کفش زائران حرم بود، برمی داشت و به سر و صورت خود می مالید. یک بار باران شدیدی آمد و این پیرمرد آمد و کفشش را به ما داد و از گلی که روی پیشخوان بود برداشت و به عنوان تبرک به خودش مالید. من تعجب کرده بودم و نمی توانستم این فعل را تحلیل کنم. از یکی پرس و جو کردم که ایشان کیست، که گفتند، ایشان آیت الله محمدتقی بهجت هستند». اغراق نیست اگر بگویم پای پلک همه

خدایم بعد از شنیدن این داستان خیس شد، شاید کفشدارها بیشتر! بعد هم علامه گفتند که «عشق به امام رضا (ع) باید عشق به حرم و زائرش را به دنبال داشته باشد». آن قصه و بعدش این جمله گل آن جلسه بود. نصیبی بود که حتی یک خبرنگار می توانست از آن جلسه ببرد. شاید خیلی از خدام ها هم وقتی خبر فوت علامه را شنیدند، از آن جلسه یاد همین چند جمله افتاده باشند. از اینکه شاگرد آیت الله بهجت دارد از این حرف می زند که فرق ما باید این باشد که هم به خود کارمان فکر کنیم و هم به نیتمان از انجام آن کار. اینکه تو ممکن است کار خوبی هم انجام بدهی ولی نصیبی نبری و چه بسا بهره اش آلوده تر شدن روح باشد؛ می شود در مسجد همچون دیگری نماز بخوانی ولی دیگری را به بهشت ببرند و تو را به جهنم حواله دهند. چرا؟ چون آن یکی صاف بوده و این مرائی!

شک ندارم که با شنیدن این جملات، خودم به این فکر می کردم که منی که الان در این جلسه آمده ام، قرار بوده فقط خبرش را بنویسم یا اینکه بهره ام دل سپردن و شرح آن دل سپردن باشد. قرار بوده آفیش بروم یا اینکه پای منبر استاد اخلاق، روحم را جلا بدهم؟ همین طور که علامه از این ها حرف می زد، همین سؤال مدام در ذهنم تکوین پیدا می کرد. علامه از امیرالمؤمنین (ع) روایت می کردند و من «ما عبدتک طمعاً فی جنتک، ولا خوفاً من نارک» را در خودم می دیدم. علامه از گزاره نگفتن سید اوصیا می گفتند و من آرزوی «بَلْ وَجَدْتُکْ أَهْلًا لِلْجِبَادَةِ» را زمزمه می کردم. نوبت رسید به حرف زدن از آستان علی بن موسی الرضا (ع). انگار که ذکر این نام شریف به نفسشان قوت داده باشد، صدایشان را بلندتر کردند و گفتند: «اینجا بهترین نقطه عالم است. خدمت در اینجا نیز خدمت در بهترین نقطه عالم است. پس قدرش را بدانید و شکرگزار باشید. قدم اول هم به شکرانه این لطف این است که کاری کنید که امام رضا (ع) شما را دوست داشته باشد. کلید بالارفتن این محبت هم این است که بدانید دارید چه کاری را برای چه کسی انجام می دهید. اینجا همان جایی است که تمام اهل معرفت وقتی که وارد این شهر می شدند، فرشتگان و انوار الهی را مشاهده می کردند. آدم اگر برای شکر خدمت در این آستان تمام عمر هم سجده کند، کم است». حرف آخر علامه هم شد اهل بیت و خود خود امام رضا (ع). گفتند: «آدم اگر عاشق امام رضا (ع) باشد، عاشق زائرش هم می شود. خدا وقتی آن پنج تن را زیر عبا جمع کرد، خطاب به جبرئیل و به عزت و جلالش سوگند خورد که همه این عالم را جز به خاطر این افراد خلق نکردم. در میان چهارده معصوم (ع) نیز حالا شما در خدمت امامی هستید که مظهر رأفت و رحمت است».



حجت الاسلام رهنمایی، دانش آموخته دکترای
فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه مک گیل کانادا
از مکتب تربیتی آیت الله مصباح می گوید

علامه

شاگردپرور نبود استادپرور بود



صادر شده و البته آثار دیگری نیز برای نشر در دست اقدام است. غیر از آن افزون بر هزار و خردهای اثر در انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره) منتشر شده است آن هم آثاری در رشته‌های مختلف علوم انسانی که در نوع خود کم‌نظیر یا بی‌نظیر است.

● شما تمام مقاطع تحصیلی‌تان را در مراکز گذرانده‌اید که علامه مصباح مبدع آن‌ها بوده‌اند؛ از مؤسسه «در راه حق» گرفته تا «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)»، می‌خواهم مشخصاً در مورد این ابتکار علامه و وزن علمی آن حرف بزنید. به هر حال شما کسی هستید که مقطع دکترا را نیز در خارج از کشور گذرانده‌اید و از این حیث می‌توانید مقایسه‌ای هم با فضای دانشگاهی داخلی و هم خارجی انجام دهید.

مهم‌ترین ویژگی علمی و تربیتی استاد مصباح این بود که تلاش داشت هر که وارد محفل درس ایشان یا عضوی از اعضای مؤسسه که زیر نظر ایشان اداره می‌شد قرار می‌گیرد حتماً در حوزه معارف اسلامی در حد کارشناس بوده و با تخصص ورود پیدا کند، بنابراین در این مؤسسه ۱۳ رشته علوم انسانی در مقطع کارشناسی همه با پیشوند معارف اسلامی مطرح می‌شد. مانند معارف اسلامی و تعلیم و تربیت، معارف اسلامی و اقتصاد، معارف اسلامی و روان‌شناسی، معارف اسلامی و حقوق، معارف اسلامی و مدیریت، معارف اسلامی و جامعه‌شناسی و... آیت‌الله مصباح سلسله دروسی که در دانشگاه‌ها محصور شده بود را از حصر دانشگاهی خارج و به حوزه وارد کرد. ابتکار عملی که مورد تأیید و حمایت امام خمینی (ره) و پس از رحلت ایشان نیز مورد حمایت جدی مقام معظم رهبری قرار گرفت.

زمانی که در غرب زندگی کرده و دانش‌های غربی را تحصیل می‌کردم، مباحث و شبهاتی در خصوص معارف اسلامی و تعلیم قرآنی مطرح می‌شد. وقتی برای

شخصیت‌ها همچون شهید مطهری و شهید بهشتی، این افراد در جایگاه خودشان استادان مبرزی هستند که در محفل درس و ادب و تربیت علامه طباطبایی رشد کردند. من در آن کتاب فقط روی شخص علامه طباطبایی متمرکز نشدم بلکه آمدم و علامه طباطبایی را به عنوان یک خورشید و محور در این منظومه در نظر گرفتم که در شعاع این منظومه شخصیت‌های بزرگی از جمله آیت‌الله مصباح یزدی حضور دارند. در کتاب به این پرداخته‌ام که چگونه بزرگان ما که امروزه در محضرشان هستیم از جمله حضرت آیت‌الله مصباح رحمت‌الله‌علیه، از این جنبه از استادشان - یعنی استادپروری - الهام گرفته‌اند و تمام سعی و تلاششان این بوده که هم‌افزایی داشته و ارزش افزوده به کار علمی‌شان ببخشند نه اینکه شاگرد و مرید تربیت کنند. خصلت این بزرگان به

خصوص علامه مصباح که بنده بیش از ۴۰ سال در محضر نورانی حضرت استاد علامه مصباح یزدی زیستم و از نزدیک با ایشان در ارتباط بودم، به جرئت می‌توانم بگویم ایشان از خصلت مریدپروری و شاگردپروری کاملاً مبرا بود و تمام تلاششان این بود که اگر ما قابلیت این را نداریم و نخواهیم داشت که به پای ایشان برسیم، دست‌کم یک پرتوی از وجود ایشان در حد یک استاد تربیت کنند. بنابراین اگرچه ممکن است بخشی از این صحبتی که می‌کنم به خود بنده برگردد، ولی واقعاً هدفم این نیست که این‌گونه برداشت شود، اما وقتی به اطرافیانم نگاه می‌کنم همه شاگردان حضرت استاد به شمار می‌روند، تمام این عزیزان هر کدام یک استاد نخبه هستند. این جنبه از حیات تربیتی و علمی استاد مصباح همین برای ارزش‌گذاری بر کار ایشان کافی است که ایشان در زمان حیات، اطرافیان خود را استاد پرورش دادند و هر کدام در شاخه یا شاخه‌هایی از معارف اسلامی تخصص پیدا کردند. این نکته در آثارشان هم مشخص است. حدود ۲۰۰ اثر از خود استاد

بنده بیش از ۴۰ سال در محضر علامه مصباح زیستم؛ به جرئت می‌توانم بگویم که ایشان از خصلت مریدپروری و شاگردپروری کاملاً مبرا بود و تمام تلاششان این بود که استاد تربیت کنند

فاطمی‌نژاد / احمدی شیروان: می‌گوید: «آخرین بار، قبل از شدت یافتن بیماری‌شان که خدمت علامه مصباح مشرف شده بودم با همان حالت تواضع همیشگی گفتند که ما کفش جفت کن شما هستیم. من همان لحظه احساس کردم که باید در برابر تواضع ایشان روی دست و پای ایشان بیفتم ولی به‌واسطه کرونا نتوانستم. این فضیلت اصلاً برنامه ایشان بود که در برابر شاگردان کوچکی چون ما تا این حد تواضع می‌کردند». این آخرین خاطره‌اش از کسی بود که از سال ۵۹ پای مکتب علمی او رشد کرده بود. حجت‌الاسلام دکتر سیداحمد رهنمایی دانش‌آموخته دکترای فلسفه تعلیم و تربیت از دانشکده تعلیم و تربیت دانشگاه مک گیل مونترال کانادا تا پیش از مقطع دکترا هم در دروس حوزوی و هم دانشگاهی مقاطع را در محضر آیت‌الله مصباح یزدی طی کرده است. بنای ما در گفت‌وگو با ایشان، مکتب تربیتی آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی است که در ادامه می‌خوانید.

● جناب دکتر رهنمایی! شما که دانش‌آموخته فلسفه تعلیم و تربیت هستید، در بحث تعلیم و تربیت و با توجه به ابداعاتی چون «طرح ولایت» و «مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)» و مدرسه «رشد» تا چه میزان می‌شود از یک مکتب تربیتی در خصوص آیت‌الله مصباح سخن به میان آورد؟

من کتابی را تدوین کردم و به محضر علامه بردم و ایشان نیز نکات بسیار ارزشمندی را فرمودند و به اعتبار و ارزش این کتاب افزودند. عنوان این کتاب «مکتب تربیتی علامه طباطبایی» بود. به نظر می‌رسید حضرت علامه طباطبایی، شأنی مافوق همه شئون علما دارند و آن شأن استادپروری بود. در نظرم بود که علامه طباطبایی شاگردپرور نبودند بلکه استادپرور بودند که مصادیق آن نیز امروز مشخص است. آیت‌الله جوادی آملی، علامه حسن‌زاده آملی، علامه مصباح و همچنین سایر





پاسخ و رفع شبهات اقدام می‌کردیم به نوعی احساس می‌کردیم اگر جواب روشن و قانع‌کننده‌ای در ارتباط با شبهات داریم، همه به برکات دوره‌ای بود که با نظارت و مدیریت استاد علامه مصباح یزدی گذرانیم. چه بسا دیگران نسبت به ما در ارتباط با علوم انسانی مطالب بیشتری دانسته و تخصص بیشتری داشتند اما اینکه با نگاه دینی و اسلامی می‌توانستیم پاسخ قانع‌کننده بدهیم بی‌شک به برکات دوره‌ای بود که علوم انسانی را در رشته‌های خاص خود به پشتوانه معارف اسلامی گذرانده بودیم. این امر از درایت و بصیرت کامل حضرت استاد حکایت داشت و بیان می‌کرد چشم‌انداز او مربوط به این دوره و دوره‌های بعدی نبود، بلکه برای تمام دوران بود. به همین دلیل ایشان مانند استاد خود علامه طباطبایی(ره) ماندگار هستند و تا قیام قیامت نام این بزرگواران می‌درخشد. آیت‌الله مصباح افق دید بسیار وسیعی داشتند. امروز را نمی‌دیدند بلکه با نگاه به فرداها می‌دانستند تا چه اندازه بشر به کسب این معارف نیاز دارد. این نوع نگاه، دید افراد را باز می‌کرد و دل شیفتگان را برای پذیرش ایشان مهیا می‌کرد.

حتی شاهد بودیم حضور ایشان در میان دانشمندان غربی تا چه اندازه مثمر ثمر بود و چقدر افراد با نگاه باز و دلی هوشیار به ایشان توجه کرده و کسب فیض می‌کردند. چندین بار اتفاق افتاد که در جوار ایشان چه در ایران و یا خارج از کشور در مجالس اندیشمندان غربی اظهار نظر می‌فرمود که نشانه‌های بارزی از شخصیت علمی، ادبی و تربیتی ایشان است. البته این موارد تنها جنبه‌های صوری داستان علم و تربیت است و از جنبه‌های عملی و باطنی خلوص ایشان اثرگذارتر بود.

● **اشاره کردید که استاد مصباح رشته‌های دانشگاه را از حصر دانشگاه درآورده و وارد حوزه کرد، آن هم در زمانه‌ای که بسیاری از افراد مقهور دانشگاه بوده و نگاه از پایین به بالا نسبت به دانشگاه غربی وجود داشت. به نظر شما این عمل تا چه اندازه از سفرهای تبلیغی ایشان به خارج از کشور و چه میزان اعتمادی که به‌واسطه ایمان قلبی به خدا داشت نشأت گرفته بود؟** برای پاسخ به این سؤال خاطره‌ای از استاد را عرض می‌کنم.

خاطراتی در دفاع از دیانت و ولایت، از

امام رحمته‌الله فرمودند: «مصباح در زمانه



● در ایام دولت جبهه دوم خرداد که جناب علامه آماج تهمت‌ها و ناجوانمردی‌ها از طیف‌های مختلف بودند، ما از حرکات زشتی که علیه این شخصیت بزرگوار صورت می‌پذیرفت، بسیار ناراحت بودیم و حتی چندبار نیز خدمت ایشان رفتیم تا به نحوی برای پاسخگویی اقدام کنیم که هر بار ایشان می‌فرمودند: نیاز به این کار نیست. یک روز برای جلسه هیئت رئیسه که تشریف آوردند، در مقابل درخواست ما برای پاسخگویی ایشان به موج تهمت و تخریب گفتند: «من دیشب لحظاتی با خودم خلوت و به خودم خطاب کردم اگر تو را در تیررس انواع تهمت‌ها و جسارت‌ها قرار بدهند و تهمت‌ها به قدری جدی باشد و جدیت پیدا کند که اسباب محکومیت شما را فراهم بیاورد و شما را به‌واسطه حق‌گویی و دفاع از ولایت محکوم کنند و در اثر این محکومیت حکم اعدام شما را نیز ثابت کنند و با اثبات حکم اعدام شما، دستور اجرای اعدام را نیز بدهند؛ آیا وقتی که در شرف اعدام شدن هستید، هنوز حاضرید از حق و دیانت و ولایت دفاع کنید که به این نتیجه

و از فلسفه مسیری برای تحقق منویات الهی در دین باز می‌کنند. از استاد پرسیدم آیا نگاه من درست است؟ ایشان تأملی کرد و چون در اظهاراتم تعریفی از ایشان کردم نمی‌خواستند صریحاً پاسخ دهند، گفتند این مشی علامه طباطبایی است که از ایشان داریم. علامه طباطبایی هفت رساله فلسفی با عنوان رسائل توحیدیه نوشته‌اند و اگر علاقه‌مندان آخرین سطر هر رساله را مطالعه کنند می‌بینند که علامه نوشته است هذا ما یؤده النفس یعنی مسائل عقلی را گفته و بعد می‌گویند این همان چیزی است که نقل، روایات و قرآن می‌گوید. در این صورت فلسفه ابزاری در خدمت دین است. فردی که با چنین

زمانی خدمت استاد رسیده و عرض کردم نگاهی متمایز از دیگران نسبت به شما دارم. نگاه من به شما این است که شما اگر چه فیلسوف بوده و به عنوان حکیم معرفی شده‌اید اما ذوب در فلسفه نیستید. تلاش کرده‌اید با روحیه معتدلانه‌ای به فلسفه نگاه و فلسفه را با دین عجین کنید و به بیانی آن را پشتیبان دین قرار دهید. در مجموع گفتیم که شما از فلسفه خیلی چیزها می‌دانید و استاد فلسفه هستید. چند اثر فلسفی مانند نهایه‌الحکمه علامه طباطبایی، برهان شفا ابوعلی سینا، الاسفار ملاصدرا را خدمت ایشان شاگردی کرده بودم و می‌دیدم که درست در موضعی قرار دارند که فلسفه را پشتیبان دین قرار داده

گفتاری از حجت‌الاسلام دکتر احمد ابوترابی، رئیس مرکز پژوهشی دایره‌المعارف

می‌گفت با فلسفه می‌توان به

رسیدن به کمالات پیروی مستقیم از قرآن کریم و فرمایشات اهل بیت پیامبر(ص) است. اما برای فهم آیات قرآن نیز باید ابزاری داشته باشیم؛ باید با لغت، ادبیات، علوم قرآنی و شیوه تفسیری آشنا باشیم و یکی از ابزار مهم برای فهم قرآن فلسفه است؛ زیرا فلسفه، ذهن را تیز و قوی می‌کند تا انسان معارف را بهتر درک کند. مواد و محتوای فلسفه حقایقی را به ما نشان می‌دهد که وقتی آن حقایق در کنار حقایق قرآنی قرار بگیرد، فهم قرآن را آسان‌تر و دقیق‌تر می‌کند. همچنین استاد فلسفه را برای مقابله با افکار انحرافی مهم می‌دانست.

دلیل دیگر نیز ناظر بر این است که ما در صورتی می‌توانیم از قرآن و معارف اهل بیت(ع) استفاده کنیم که طرف مقابل نیز آن‌ها را قبول داشته باشد. قرآن کریم هم اگر بخواهد با مخالفان و آن‌ها که اصل قرآن و معارف را قبول ندارند صحبت کند، با بیان عقلی و زبان مشترک صحبت می‌کند. برای کسی که اصل قرآن را قبول ندارد، نمی‌توان به آیات

در فلسفه در تفسیر هم موفق‌تر خواهی بود و با این رشته می‌توانی به حقایق بیشتری از قرآن پی ببری؛ اما اینکه چرا روز قبل این موضوع را نفرموده بودند، حدس زدم به‌خاطر این بود که شاید ایشان استعداد فلسفی من را خوب نمی‌دانست و در این مدت می‌خواست پرونده من را مرور کند تا اگر زمینه و ذوقی برای بحث‌های فلسفی در من موجود است آن وقت ضرورت آن را بیان کنند.

● فلسفه؛ ابزاری برای مقابله با افکار انحرافی

با توجه به استفاده‌ای که در سال‌های بعد تا قبل از درگذشت ایشان در کلاس‌ها و جلسات خصوصی داشتم، برداشت من به صورت کلی درباره دیدگاه ایشان به فلسفه این است که آیت‌الله مصباح استفاده از فلسفه را به دو دلیل ضروری می‌دانست؛ یکی اینکه فلسفه ابزاری است که با کمک آن می‌شود به سراغ معارف قرآنی رفت؛ یعنی اصل این است که کمال پیدا کنیم و مهم‌ترین و نزدیک‌ترین راه برای

سال ۱۳۶۹، دوره عمومی را که از سال ۱۳۶۳ در مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی(ره) شروع شده بود، تمام کرده و باید پس از آن وارد مقطع تخصصی



می‌شدیم. در آن مقطع رشته‌های مختلفی پیشنهاد شده بود اما من بین دو رشته فلسفه و تفسیر قرآن تردید داشتم. فلسفه به عنوان ابزار دقیق برای رسیدن به بسیاری از حقایق و معارف دینی و تفسیر قرآن به دلیل آشنا شدن با اساسی‌ترین معارف الهی برای من اهمیت داشت. به همین دلیل خدمت علامه مصباح رسیده و از تردیدم گفتم و عرض کردم که به نظر شما کدام رشته مفیدتر و برای رسیدن به اهداف دینی مناسب‌تر است؟ ایشان تأمل کوتاهی فرمود و بیان کرد فردا جواب خواهم داد.

فردا که خدمت ایشان رسیدم، فرمودند: تردیدی ندارد و موضوع روشن است، فلسفه را انتخاب کن. تعجب کردم و این گزاره در ذهنم گذشت که اگر موضوع روشن بود؛ چرا دیروز و همان لحظه جواب ندادند. استاد فرموده بودند که «رشته فلسفه برای رشته‌های دیگر ضروری است و فلسفه از رشته‌های مادر برای تمام رشته‌هاست و با انتخاب و تخصص

نظر من ذوالشهادتین است

رسیدم هنوز حاضر هستم». کسی که با عنوان «جان‌ها فدای دین» کتاب می‌نویسد در مورد خودش این داوری را دارد.

ما در کمتر شخصیتی چنین جایگاهی را می‌بینیم که تا این حد حتی از شخصیت و اعتبار و آبروی خودش در دفاع از دین و ولایت بگذرد و تا این حد جانفشانی داشته باشد. کسی که این روحیه را پیش از انقلاب نیز نشان داده بود.

نمونه‌اش انتشار دو نشریه «بعثت» و «انتقام» است؛ بیشتر مطالب نشریه «انتقام» توسط خود ایشان تهیه و تنظیم می‌شده است.

یاران حضرت امام(ره) نقل می‌کنند: اگر ما می‌خواستیم مطلبی را به امام برسانیم، دو نفر از شاگردان مبرز امام باید آن را گواهی و امضا می‌کردند؛ در یک مورد اتفاق افتاده بود که فقط امضای آیت‌الله مصباح پای مطلب بود. از امام پرسیده بودند این گواهی را فقط یک نفر امضا کرده است که امام پاسخ داده بودند: «مصباح در نظر من ذوالشهادتین است» یعنی می‌تواند به جای دو نفر گواهی بدهد.

● یک‌زمانی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) در موقعیت خاصی از نظر کسری بودجه قرار گرفته بود و از آنجایی که می‌دانستم علامه، هم از امام و هم از رهبری اجازه صرف سهم امام را داشتند، با بعضی دوستان مشورت کردم و خدمت ایشان رسیدیم و گفتیم: وجوهی هست که می‌خواستیم تقدیم شما کنیم و از آنجایی که شما مأذون در صرف این وجوه هستید، هرطور که صلاح دانستید آن‌ها را صرف کنید. منظورمان هم این بود که گشایشی از این حیث ایجاد شود.

وقتی این مطلب را خدمت ایشان عرض کردم، ایشان فرمودند: «اگر چه من مأذون از جانب امام و رهبر انقلاب هستم ولی این ایام به هیچ وجه صلاح نمی‌دانم این وجوه به کس دیگری جز بیت رهبری داده شود تا ایشان هر طور تشخیص می‌دهند، آن وجوه را صرف کنند». در ادامه هم گفتند: «من حتی وجوهی که بر گردن خودم به صورت شخصی می‌آید را وقتی که می‌خواهم مال را تخمیس کنم، دست کسی از دوستان می‌دهم و می‌گویم به صورت ناشناس - نگو که از طرف چه کسی هست - تقدیم دفتر مقام معظم رهبری کن تا این دین ادا شود».

● مرادات شاگردان علامه هم در بحث تبلیغ بین‌المللی و هم تحصیل در خارج از کشور جالب توجه است. ایشان چه نگاهی به این قضیه داشتند؟

از آنجایی که رشته تخصصی من روان‌شناسی و بعد هم فلسفه تعلیم و تربیت است، از استاد درباره نحوه برخورد با برخی مطالب شبهه‌انگیز سؤال کردم. ایشان به نکته بسیار جذابی اشاره فرمود و بیان کرد اینکه ما نخواهیم حرف دیگران را بفهمیم، بخل است بلکه باید بر اساس بینش خود آن‌ها را نقد و بررسی کنیم. ایشان نقاد بود نه ترک‌کننده و طردکننده. در خصوص اعزام ما به خارج از کشور برخی افراد

نگاه معتدلانه‌ای به علم نگاه می‌کند وقتی به صحنه‌های اجتماعی در محیط‌های علمی وارد می‌شود، طبیعی است که روحیه اعتدال‌گرایی خود را بروز می‌دهد، بنابراین همیشه مشی او استقبالی است. از دیدگاه‌ها استقبال کرده و از شبهات هراس ندارد، چون مطمئن است با همان روحیه اعتدال‌گرایانه می‌تواند انحرافات و کجی‌ها را از بین برده و شبهات را پاسخ دهد. به همین دلیل آیت‌الله مصباح در تمام موقعیت‌ها برای مناظره‌های علمی آماده بود. پیش و پس از انقلاب برای مناظره با اشخاص خاصی که مطرح بودند اعلام آمادگی می‌کرد و این اواخر نیز شاگردان ایشان با کسب اجازه در مناظرات شرکت می‌کردند.

ف علوم عقلی اسلامی وابسته به مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)

حقایق بیشتری از قرآن پی‌برد

قرآن احتجاج کرد. قرآن کریم خود از دو شیوه فطرت یعنی مراجعه به درون و عقل که ابزاری تکوینی است و خداوند در وجود تمام انسان‌ها قرار داده، برای اثبات اصل وجود خدای متعال و اصل وجود قرآن و نبوت استفاده می‌کند. برای پاسخ به آن‌ها که علیه اصل دین و علیه اصل معارف اسلامی نکته‌ای را بیان می‌کنند، زبانی جز زبان عقل نداریم و زمینه برای فهم قرآن و استفاده از معارف اهل بیت(ع) فراهم می‌شود.

● فلسفه؛ روشی برای دست یافتن به حقایق

استاد مصباح فلسفه را به این چند منظور قبول داشت؛ یعنی اصل فلسفه را به عنوان حاصل و دستاورد مهم عقل می‌پذیرفت. زمینه فلسفه برای اینکه به حقایق عقلی برسیم و این حقایق عقلی هم جزو حقایقی است که خداوند متعال ابزار آن را خود قرار داده است، نگاه اصلی ایشان بود. اما نکته دیگر اینکه ایشان تحت تأثیر جوی از سخنان فیلسوفان قرار نمی‌گرفت؛ یعنی برای ایشان فقط

سخنان فیلسوفان اصل نبود، بلکه فلسفه به عنوان یک روش و راه برای دست یافتن به حقایق اصل بود. بهتر این است که بگوییم ایشان فلسفه را به عنوان حاصل عقل به صورت مطلق قبول داشت، اما سخنان فیلسوفان گاهی مطابق با عقل نبود و قابل نقد بود؛ بنابراین در عین اینکه مقام و آثار آن‌ها را قبول داشت، تحت تأثیر هیچ فیلسوف بزرگی قرار نمی‌گرفت.

درباره شخصیت مرحوم صدرالمآلهین می‌فرمود: حکمت متعالی او هیچ نکته‌ای نداشت جز این که اثبات کرد انسان و مخلوقات وابسته مطلق به خدای متعال هستند و فقر مطلق به خداوند متعال دارند و همین نکته در فلسفه ملاصدرا دلیل برتری اوست بر فلسفه‌های دیگر حتی بر روش‌های دیگری که در فلسفه اسلامی وجود دارد. این‌طور نبود که تمام دیدگاه‌های صدرالمآلهین را به عنوان یک شخصیت قبول داشته باشد و می‌گفت که ممکن است جایی در محاسبات عقلی خود خطا کرده باشد.

حرف‌های نادرستی می‌زدند. اما دید ایشان بسیار باز و منحصر به ایران و جهان اسلام نمی‌شد. دوردست‌ها و عمق خاک استکبار جهانی و کفر را می‌دید و صحبت می‌کرد. به همین دلیل تا عمق خاک کفر سفر کردیم. ایشان در دانشگاه بینگه‌متون برای نخستین بار در مورد فلسفه اسلامی و شرق اظهار نظر کرد. آن هم در کنفرانسی که افراد زیادی حضور داشتند و سخنان ایشان توسط آقای حداد عادل به انگلیسی ترجمه می‌شد. استاد غربی که شیفته سخنان استاد شده بود وقت خود را به استاد داد و افزون بر ۴۵ دقیقه ایشان با اجازه افرادی که در کنفرانس شرکت داشتند صحبت کردند. چارلز آدامز، رئیس مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شیفته ایشان شد و اعلام کرد که برای هر نوع تبادل علمی با شما آمادگی داریم و اینچنین بود که زمینه اعزام ۱۲ شاگرد ایشان فراهم شد. وقتی به ایشان می‌گفتیم با وجود داشتن همسر و فرزندانی خردسال چگونه آنجا حضور پیدا کنیم، می‌گفتند به خدا توکل کنید و از مشکلات نهراسید و مشوق بودند. استاد ایشان حضرت آیت‌الله بهجت نیز این‌گونه بود. به یاد دارم دو هفته قبل از اعزام، در یکی از رواق‌ها که به طرف مرقد شیخ خودکمی می‌رفتند، خدمت ایشان رسیدم. عرض کردم: آقا شما در جریان اعزام ما هستید؟ فرمود بله اطلاع دارم. گفتم من پرسی ۱۰ ساله و دختری ۵ ساله دارم و حالا که به آن کشور اعزام می‌شوم نگران هستم. چه کار کنم؟ ایشان فرمود: مگر خودت را چه کسی حفظ می‌کند؟ همان که تو را حفظ می‌کند آن‌ها را نیز حفظ خواهد کرد.

همان حرفی که استاد مصباح به ما زد، استاد ایشان آیت‌الله بهجت نیز همان را تکرار کرد. درمی‌یابیم که افق دید بسیار همسان و همگرا است. ایشان از علامه طباطبایی، آیت‌الله بهجت و امام خمینی الهام گرفته‌اند و این الهامات در حوزه فقه، سیاست و فلسفه به زیبایی نمود پیدا کرد و از ایشان شخصیتی کامل و بارز ساخت. تقارن رحلت ایشان با سالگرد شهادت سردار سلیمانی می‌تواند بیان کند همچنان که شهید سلیمانی پس از شهادت ماندگارتر و اثرگذارتر از گذشته است، آیت‌الله مصباح نیز ماندگارتر و اثرگذارتر از قبل خواهد بود.

● برخی از اصول فلسفه واقعیت ندارد

در مورد قدرت فلسفی علامه مصباح باید گفت که ایشان برخی حرف‌ها که در طول تاریخ مورد قبول فلاسفه بود را قبول نداشت. یکی از دیدگاه‌های معروف ایشان نفی هیولا در فلسفه اسلامی است. دیدگاهی که از ارسطو آغاز شد و بعد از ارسطو مورد قبول بسیاری از فیلسوفان بزرگ تاریخ اسلام و شیعه بوده است. شیخ اشراق نخستین فردی بود که زمینه‌های نقد آن دیدگاه را فراهم کرد و بعد از او سال‌های زیاد دیدگاه شیخ اشراق در مهجوریت بود. آیت‌الله مصباح در دوره معاصر دیدگاه نفی هیولا که تأثیر بسیاری در فلسفه اسلامی دارد و بسیاری از اصول فلسفه اسلامی را تغییر می‌دهد با ادله جدید اثبات کرد و به کرسی نشاند.

امروز بسیاری از فیلسوفان معاصر و شاگردان مکتب صدرالمآلهین دیدگاه آیت‌الله مصباح را پسندیده‌اند که نشان از قدرت فلسفی ایشان دارد. آیت‌الله مصباح می‌گفت که برخی از اصول فلسفه واقعیت ندارد، اما در طول تاریخ ممکن است فیلسوفان تحت تأثیر جو علمی قرار گرفته باشند. از بارزترین ویژگی‌های علمی و عقلانی ایشان این بود که تحت تأثیر چنین شرایطی قرار نمی‌گرفت. آن چه ناب بود را می‌فهمید و می‌گفت: در این جهان باید با ذهن و عقل خالص سراغ دیدگاه‌ها برویم.

حکیم مجاهد

پنجشنبه
۱۸ دی ۱۳۹۹
۲۳ جمادی الاول ۱۴۴۲
۷ ژانویه ۲۰۲۱





پارسا نیکوکار: همواره سیاست یا به تعبیر بهتر فربهی امر سیاسی همچون حجابی روی همه موضوعها به خصوص آنچه با انقلاب گره خورده است، پرده می اندازد و مانع دیدن همه وجوه ماجرا می شود. طبیعی است صرفاً با مطرح شدن نام آیت الله محمدتقی مصباح یزدی این روند شدت یابد و حتی درون جبهه انقلاب نیز موجب غفلت از شاخصه های شخصیتی و سلوک اخلاقی و اجتماعی گردد. دکتر حسن محمدی دانش آموخته دکتری تاریخ انقلاب اسلامی و پژوهشگر رسانه است که سالها اندیشه و بازنمایی رسانه های شخص آیت الله مصباح یزدی را در فضای رسانه های رصد کرده و حتی پایان نامه دوران ارشد خود را نیز به موضوع روابط بین الملل از منظر آیت الله مصباح قرار داده است. ما در گفت و گو با ایشان سعی کرده ایم به آسیب شناسی بازنمایی رسانه های آیت الله محمدتقی مصباح یزدی بپردازیم که در ادامه از نظر می گذرانید.

● **سؤال اول شاید باید این باشد که ما با چه شخصیتی طرف هستیم که اکنون می خواهیم از تصویر او در رسانه ها حرف بزنیم. فربه بودن امر سیاسی حول تصویر رسانه ای ایشان چه مسائلی را از نظر ما دور کرده است؟**



چون می خواهیم به طور خاص درباره بحث رسانه ای ایشان صحبت کنیم، باید در درجه اول بدانیم که با چه شخصیتی مواجه هستیم تا بعد اینکه ایشان چطور در رسانه بازنمایی شده، بحث

کنیم. با توجه به تعابیری که حاکی از جامعیت علامه مصباح است، همچون تعبیر علامه جوادی آملی که ایشان را جامع علوم منقول و معقول می خوانند یا تعابیری چون فقیه و فیلسوف و مدیرشایسته ای که رهبر معظم انقلاب در خصوص ایشان به کار می برند در درجه اول باید به این برسیم که موضوع جامعیت ایشان نباید مورد غفلت واقع شود. بحث بعدی سیره عملی و اخلاقی آیت الله مصباح است؛ به این معنی که ایشان هیچ گاه دعوت به خود نمی کردند، بلکه به اسلام و ولایت دعوت می کردند.

آیت الله مصباح حتی زمانی که هجمه های تندی علیه ایشان شکل می گرفت، وقتی سؤال می شد چرا از خودتان دفاع نمی کنید، من به یاد دارم که می فرمودند این شبهات اساساً مطرح می شود تا نگذارند ما کار کنیم و از کار اصلی مان، ما را غافل کنند. ما اساساً وظیفه نداریم از خودمان دفاع کنیم، بلکه باید برای اسلام کار کنیم و ایشان یک جمله ای را یک بار می فرمودند که خیلی برای من جذابیت داشت و گیرا بود که ما اگر تمام ۲۴ ساعتان را وقت کارهای واجب کنیم، باز هم بخشی از کارهای واجب فوت خواهد شد. از ویژگی های دیگر ایشان این است که مریبگری می کرد و از مریبان بزرگ تاریخ معاصر ما هستند. جریان لیبرالیسم در تاریخ معاصر توسط افرادی همچون ملکم خان اما به طور ویژه محمدعلی فروغی پایه گذاری شدند و اینها نسلی را تربیت کردند که تاکنون هنوز امتداد یافتند یا آقای تقی ارائی تئوریسین مارکسیست بخشی از شاگردانش را در گرایش های چپ در دوران رضاشاهی تربیت کرد. در این فضا آیت الله علامه طباطبایی نیز به عکس شاگردانی را جمع کرد و محفل فلسفه اسلامی راه انداخت و توانست نسلی را تربیت کند و مرحوم امام نیز نسل بزرگی از شاگردان را تربیت کرد که در انقلاب اسلامی توانستند در تحقق و پیروزی انقلاب نقش بیافرینند. در ادامه همین روند کار بزرگی که علامه مصباح انجام داد، این است که نسل عظیمی از شاگردان را تربیت کرد که توانستند در بقای نظام و بقای انقلاب مؤثر واقع شوند. این نقطه بسیار مهم و کلیدی شخصیت ایشان است که حاکی از جامعیت ایشان در همه زمینه ها دارد.

● **جریانات مخالف ایشان درصدد القای چه تصویری از ایشان هستند؟ به عبارت ساده تر شبهات رایجی که در**

گفت و گو با دکتر حسن محمدی درباره بازنمایی رسانه ای آیت الله مصباح یزدی

خطر تحریف شاخص ها با رفتن اصحاب انقلاب



فضای مجازی علیه ایشان گفته می شود چیست؟

درباره آیت الله مصباح در فضای رسانه ای شبهات بسیار زیادی مطرح شده است و رادیوهای بیگانه و رسانه های لندن نشین و برخی از دوستان سابقی که از مؤسسه جدا شدند و صحبت هایی داشته اند که سنخ شناسی این شبهات جالب است. بخشی از آن در طیف فکری و برخی از آن ها در بعد رفتاری قرار می گیرند. در بعد فکری عمدتاً آرای اندیشه سیاسی ایشان را مورد حمله قرار داده اند و گفته اند که ایشان مثلاً با دموکراسی مخالف بوده و احياناً در جایگاه رأی مردم در نظام سیاسی اسلام، نظرات متفاوتی با امام دارند که واقعاً این طور نیست و برای طالب حقیقت نظرات علامه مصباح، همان نظرات امام است. ایشان برای نقش رأی مردم در نظام سیاسی مقبولیت قائل است و همان حرف امام و بسیاری از فقهای دیگر را تکرار کرده اند.

اینکه ایشان را به انجمن حجتیه نسبت می دهند یا اختلافاتشان با شهید بهشتی را برجسته می کنند که هر کدام در جایگاه خودش، پاسخ مقتضی دارد. علامه مصباح حداقل ۱۴ سال با آیت الله شهید بهشتی کار کردند و به شدت به یکدیگر علاقه مند بودند و توصیه اکید داشتند که هیچ گاه آیت الله بهشتی را تضعیف نکنید، منتها اختلاف سلیقه ای که داشتند به طور ویژه در خصوص آقای شریعتی بلکه در بحث های مدیریتی بود و در نهایت منجر شد از مدرسه حقانی جدا بشوند و مؤسسه «در راه حق» را بزنند که اتفاقاً همین نیز برکت ایجاد کرد. به عبارتی وقتی که ایشان با آقای خرازی و آیت الله استادی مؤسسه در راه حق را تأسیس کردند که بعداً منتهی به تأسیس مؤسسه آموزشی امام خمینی (ره) و ابداع طرح ولایت و جوشش های فراوانی شد که خیرها

و برکات فراوانی در برداشت. در نتیجه مسئله اختلاف با آیت الله بهشتی در حد سلیقه است اگر نه هم شهید بهشتی و هم آیت الله مصباح در میانی و علاقه مندی شان به همدیگر هیچ اختلاف نظری نداشتند و در یک مسیر بودند.

از دیگر مسائلی که قابل طرح است و در روزگار پس از وفات ایشان به آن دامن می زنند، سوابق مبارزاتی ایشان است که به تازگی نیز در توییتری که به آقای کربوی منتسب شده بود، مورد شبهه افکنی قرار گرفت، در پاسخش ما هشت جلد کتاب داریم که شامل بیانیه های جامعه مدرسین هست که به وضوح و مستند آنجا بیان شده که آیت الله مصباح پس از آیت الله خلخالی بیشترین تعداد امضاهای جامعه مدرسین را در دوران رژیم پهلوی داشته است. مبارزات ایشان در قالب نشریه بحث که کمک کار حضرت

آیت الله مکارم و دیگر دوستان بودند، ادامه داشته تا اینکه ایشان به طور مستقل نشریه انتقام را منتشر می کنند. ایشان در هیئت یازده نفره مؤسسين جامعه مدرسین بوده اند و با آقای شهید بهشتی و دیگران هیئت تدوین حکومت اسلامی را داشته اند و در مبارزه جدی بوده اند منتها رویکردشان نسبت به برخی از دوستان متفاوت بوده است. آیت الله هاشمی یا برخی از دوستان دیگرشان به این عنایت داشته اند که حمایت از سازمان مجاهدین که آن زمان هنوز ماهیتشان کامل آشکار نشده بود و شناخت کافی از آن نبود، باید انجام بشود در حالی که علامه مصباح چون میانی فکری این ها را مورد مذاقه قرار داده بود، چنین چیزی را نمی پذیرفت که در ادامه نیز مشخص شد که مرحوم امام نیز چنین نظری داشته اند و سازمان مجاهدین باید مورد نقد واقع می شدند.

“

حتی زمانی که هجمه های تندی علیه ایشان شکل می گرفت، وقتی سؤال می شد چرا از خودتان دفاع نمی کنید، می فرمودند این شبهات اساساً مطرح می شود تا نگذارند ما کار کنیم

روایتی از نسبت علامه مصباح و محور مقاومت

« طرح ولایت » برای نیروهای حزب الله لبنان



● سؤال همیشگی که همان «چه باید کرد» معروف هست. برای بازنمایی درست و اصلاح این روند ما باید چه کنیم؟

مسئله اصلی دو نکته است. اول اینکه باید در درجه اول جامعیت آیت الله مصباح را تصویر سازی کنیم تا همه بدانند که ما با یک شخصیت جامع روبه‌رو هستیم. نکته دوم ابعادی از شخصیت ایشان هست که در الگوگیری و بصیرت افزایی برای جامعه مهم هست را برجسته کنیم. اینجا نیز آیت الله مصباح تا وقتی که زنده بود خود را فدایی ولایت می‌دانست و از وفات ایشان نیز همین را می‌فهمیم. یعنی ما نباید از وفات ایشان استفاده کنیم برای اینکه شخص آیت الله مصباح برجسته شود؛ چرا که ایشان خودش نیز دنبال این قضیه نبود، بلکه از وفات ایشان نیز در همان مسیری که خودشان می‌خواستند یعنی ولایت‌مداری و دفاع از اسلام و انقلاب باید استفاده کرد. ایشان در تربیت نیرو و مدیریت بسیار شاخص بودند که باید این مؤلفه را برای تشکیلات‌های انقلابی و ان شاء الله دولت جوان انقلابی بعدی تبیین کنیم تا از این تجارب استفاده کنند. اهتمام ایشان به بحث علمی که در طرح‌هایی چون طرح ولایت و موارد مشابه دنبال می‌شود را باید الگوسازی کرد. یعنی صرفاً نیروهایمان را با مباحثی چون جریان شناسی و بحث‌های سیاسی و احزاب و جنگ رسانه‌ای سرگرم نکنیم، بلکه بحث‌های مبنایی معرفت شناسی و مباحثی چون فلسفه اخلاق، فلسفه سیاست، فلسفه حقوق و انسان شناسی باید برای فعالان فرهنگی حل بشود.

مسئله دیگر، رویکرد بین المللی و دعوت به اسلام و انقلاب در مجامع جهانی است. ایشان سفرهای متعدد تبلیغی به کشورهای مختلف داشتند و از اسپانیا و مکزیک و شیلی گرفته تا برزیل و هند و کشورهای اطراف خودمان انجام داده بودند. این چهره باید برجسته شود؛ چرا که یاد می‌گیریم که از تجربه اسلام نباید دست برداریم. صدور انقلاب اصلی بود که اوایل انقلاب مطرح بود، منتها بعداً به محاق رفت و این مسئله‌ای است که از راه فرهنگی و ادامه دادن مسیری که آیت الله مصباح در آن قدم برداشته بود، مقدور است که ما در نظام بین الملل بتوانیم دعوت به اسلام را کلید بزنیم. مسئله بعدی مسئله مقاومت و محور مقاومت بود که علاقه شدیدی نیز ایشان به سردار سلیمانی داشت و آقای شیرازی که نماینده مقام معظم رهبری در سپاه قدس هستند، می‌فرمودند سردار سلیمانی نیز به علامه مصباح خیلی علاقه داشت و من بارها دیدم که فایل‌های صوتی آیت الله مصباح را ایشان گوش می‌کردند. این رابطه و علقه با شیخ حسن نصرالله، شیخ عیسی قاسم، شیخ زکزاکی و خانواده شهدای مقاومت نیز همین طور بود.

نکته پایانی این است که ما از مرحله صحابه امام عبور کردیم و تنها تعداد اندکی باقی مانده‌اند؛ به تعبیری داریم وارد مرحله تابعین می‌شویم. نکته طلایی این است که در عبور از صحابه و ورود به تابعین اگر در روایت امام و شاخص‌های خط امام به‌واسطه انقطاع نسلی به نسل جدید یا به اصطلاح تابعین سریان پیدا نکند، ضرر کرده و به تعبیر مقام معظم رهبری سیلی خواهیم خورد. ما باید نقش جریان تحریف را جدی بگیریم که رهبری نیز به تازگی خیلی به این موضوع عنایت داشتند و لازم است بدانیم که نقش جریان تحریف انقطاع تاریخی است.

دکتر حسن محمدی: ارتباطات نزدیک آیت‌الله مصباح با سرداران و رهبران مقاومت، وی را به یکی از چهره‌های تعیین‌کننده در مسائل منطقه‌ای تبدیل کرده بود و نفس گرم ایشان برای دوستداران انقلاب خمینی(ره) در سراسر منطقه محسوس بود.

نقش استاد مصباح در پشتیبانی از محورمقاومت، در سه سطح قابل تبیین است: نخست؛ در سطح تقویت مبنای فکری نیروهای مقاومت، سطح دوم؛ در حمایت معنوی و روحی سرداران، رزمندگان و خانواده‌های شهدای مقاومت و سطح سوم؛ در حمایت میدانی از مقاومت.

آیت‌الله مصباح در پشتیبانی فکری از جبهه مقاومت، اقدام‌های چشمگیری مانند برگزاری دوره «طرح ولایت» به زبان عربی برای نیروهای حزب‌الله لبنان، اجرای طرح منسجم و نظام‌واره طرح ولایت برای آن‌ها، خط دهی به روحانیون سپاه قدس، تبیین دستاوردهای مقاومت در منطقه و جهان و تربیت شاگردانی آگاه به مسائل صهیونیسم جهانی، بخشی از فعالیت‌های علمی ایشان است.

ارتباط فکری حزب‌الله لبنان با استاد مصباح به حدی بود که هر گاه افراد اثرگذاری از این حزب مانند سیدهاشم صفی‌الدین به ایران سفر می‌کردند، یکی از مأموریت‌های اصلی خود را دیدار با علامه تعریف می‌کردند. نوع تبیین استاد از وقایع منطقه، افق‌های جدیدی را پیش‌روی مجاهدان قرار می‌داد. استاد مصباح حمایت‌های مستشاری ایران از محورمقاومت در منطقه را در راستای دفاع از اسلام و بیداری و مقاومت مسلمانان منطقه می‌دانست و درباره مسئله سوریه در ماجرای داعش فرموده بود: «مسئله سوریه، مسئله حکومت سوریه نیست بلکه مسئله این است که تنها حلقه واسطه برای کمک رساندن به دو کشور لبنان و فلسطین، سوریه است. حمایت ایران از دولت سوریه وسیله‌ای است که بتواند برای اسلام خدمت کند و حرکت مقاومت را در عالم زنده کند». حمایت معنوی آیت‌الله مصباح از محورمقاومت را می‌توان در

قالب دلجویی‌ها و دیدارهای مکرر ایشان با بیت شیخ زکزاکی، بانوان شیعه کویت و خانواده عماد مغنیه، شاهد بود. دیدارهای وی با سیدحسن نصرالله، شیخ نعیم قاسم و ارتباطات ایشان با سردار شهید قاسم سلیمانی، در این زمینه قابل توجه هستند.

تمجید از رشادت‌ها و ایثارگری‌های حزب‌الله لبنان، بخشی از حمایت معنوی را شامل می‌شد. وی در جمع دانش‌آموزان و جوانان نخبه فرموده بودند: «حزب‌الله یکی از شاخه‌های درخت پرثمر انقلاب است». ایشان در دیدار با شیخ نعیم قاسم، قائم‌مقام دبیرکل حزب‌الله لبنان، جناب سیدحسن نصرالله را در مرتبه پس از رهبر انقلاب، یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند دانسته و فرمودند: «باید خدا را به خاطر وجود چنین نعمت‌هایی شکرگزار باشیم و برای سلامتی ایشان، دعا کنیم».

آیت‌الله مصباح در دیدار با اعضای خانواده شهید عماد مغنیه نیز شهادت حاج عماد را مبدأ برکاتی برای حزب‌الله دانست و خاطر نشان کرد: «پیروزی‌های حزب‌الله پس از شهادت ایشان، در واقع از برکات شهادت ایشان است».

بخش دیگری از حمایت‌های استاد مصباح، در قالب حمایت‌های میدانی از محورمقاومت ظهور و بروز داشته است. اعزام مستمر بخشی از شاگردان به سوریه و تقدیم چهار شهید مدافع حرم از مؤسسه تحت مدیریت ایشان، نشان‌دهنده اهتمام ایشان نسبت به مقاومت است.

ارتباطات ایشان با سردار شهید حاج قاسم سلیمانی به گونه‌ای بود که سردار شهید، انگشتر خود را به یکی از نزدیکان علامه می‌دهد و می‌گوید: «سلام بنده را به آیت‌الله مصباح برسانید و این انگشتر را از طرف بنده به ایشان هدیه کنید». مقبولیت استاد در میان سران مقاومت به حدی بود که رهبر شیعیان بحرین، آیت‌الله شیخ عیسی قاسم درباره وی فرموده بود: «دین اسلام دارای مردان و ستون‌های بزرگی است که آیت‌الله مصباح از جمله آن‌هاست».

حکیم مجاهد

پنجشنبه
۱۸ دی ۱۳۹۹
۲۳ جمادی الاول ۱۴۴۲
۷ ژانویه ۲۰۲۱

۷

حکم مجاهد | روزنامه هشتمین روز درگشت علامه مصباح

قرن

تبلیغ اسلام در حیات خلوت آمریکا

آیت‌الله مصباح یزدی مرداد ۱۳۷۶ سفری به کشورهای اسپانیولی‌زبان داشت. این سفر از اسپانیا آغاز شد و در آرژانتین خاتمه یافت. هدف از این سفر، آشنا نمودن جامعه آمریکای لاتین با تفکر اسلامی، مقابله با الحاد، تبیین معارف اهل بیت (ع)، معرفی بیشتر انقلاب اسلامی ایران، پاسخ به شبهات مردم و وحدت ادیان توحیدی بود.

آیت‌الله مصباح که در این مسافرت تبلیغی ۶۳ ساله بود، در ده‌ها مرکز علمی و فرهنگی حاضر شد و حدود ۸۰ سخنرانی انجام داد. در این سفرها، صحنه‌های زیادی از تعظیم دانشمندان و روحانیون آمریکای لاتین در برابر مکتب اهل بیت (ع) مشاهده شد. در مکزیک، اسقف کلیسای باسیلیکا گوادالوپه، پس از سخنان استاد مصباح یزدی بیان کرد: «ما راهی جز پیروی از شما نداریم؛ در غرب خبری نیست. غرب هیچ‌گاه به خدا ایمان نیاورده است. دین اسلام دینی فطری و متلائم با زمان و مکان است».

استاد تاریخ دانشگاه هاوانا در کوبا که خود جزو هیئت رئیسه این دانشگاه بود، پس از بازدید از دانشگاه و راهنمایی، در هنگام خداحافظی ناقوس را به صدا درآورد و گفت: «ما امیدواریم صدای اسلام را اینجا بشنویم» و بعد به استاد گفت: «شما جزئی و پاره‌ای از قلب من هستید». او دو بار با کمال تواضع در برابر استاد زانوزد و تقاضای قرآن مجید به زبان اسپانیولی نمود؛ در برزیل اما حکایت دیگری بود. عالی‌جناب کاردینال، نماینده پاپ در سن پابلو برزیل با شور و عشق از ایران سخن می‌گفت و عشق و علاقه‌اش به امام خمینی (ره) را ابراز می‌نمود. وی شرق را مرکز اشراق و نور معرفی کرده و از استاد برای حضور در منزل خود دعوت به عمل آورد و تا آخر جلسه با احترام دست در دست استاد داشت.

معاون رئیس دانشگاه شیلی نیز مشتاقانه می‌گفت: «ما می‌خواهیم علوم انسانی را در دانشگاه خودمان دایر نماییم و در این راه به علوم مشرق زمین به‌خصوص به جمهوری اسلامی به‌شدت نیازمندیم». دکتر پابلو، معاون رئیس دانشگاه برزیل هم گفت: «به عقیده من همیشه مکتب تشیع در اسلام از پویایی و خلوص و صفای خاصی برخوردار بوده است». دکتر سهیل اسعد، مبلغ آرژانتینی در خصوص تبلیغ‌های بین‌المللی آیت‌الله مصباح می‌گوید: «در آن ایام، سه یا چهار روز بیشتر نتوانستم در خدمت ایشان باشم؛ چرا که خودم آن زمان مترجم عالمی دیگر در کشور شیلی بودم. گزارش این سفرها به طور کامل در کتاب «خورشید غرب» منتشر شده که خواندنش برای درک تلاش‌های علامه مصباح در تبلیغ اسلام در عرصه بین‌الملل برای مبلغان این عرصه و دیگران جالب توجه خواهد بود».



گزیده‌ای از یادداشت حسن رحیم‌پور ازغدی به مناسبت رحلت آیت‌الله مصباح یزدی

حالا که خیالتان از رفتن او راحت شد، نظریاتش را بخوانید!

مجتهد در «اصول دین» و بری از بی‌تفاوتی و بی‌حسی در دفاع از حق بود، در دورانی که بسیاری فاضلان فضل‌فروش، فاقد درک تحلیلی از اصول و محروم از مهارت خودسازی و جسارت خودسوزی و بیشتر گرفتار اظهار خوددرد تا درد دین. مصباح از پیش‌تازان تحول در حوزه و از خطشکنان تحجر و مشعل‌داران نوآوری و نواندیشی و زخم‌خورده اصلاح‌طلبی خویش در نظام آموزشی و پژوهشی حوزه نیز بود.

پس از سلطنت رضا پهلوی و سپس شهریور ۲۰ و اشغال مادی و معنوی ایران که چیزی از ایران نماند و از هر جهت دچار فروپاشی شد، هسته‌های مقاومت فکر دینی در کشور به‌تدریج فعال و در برابر ایدئولوژی اسلام‌ستیز رژیم شاه، کمونیست‌ها، بهائیت، کسروی‌گری و... خط دفاعی تشکیل دادند. از جمله، حلقه‌ای که در قم، بر گرد امام و آقای طباطبایی شکل گرفت، از کارآمدترین هسته‌های مقاومت علمی و عملی بود که تا امروز برکاتش پیداست. ده‌ها متفکر بزرگ و صدها روحانی مبارز، در «معرکه معرفت» و در «جهه سیاست»، به راستی سرنوشت ایران، تشیع و جهان اسلام را در مدت چند دهه تغییرات اساسی دادند. شاگردان مشترک حلقه طباطبایی و مکتب امام،

«عقلانیت دینی» را تکثیر و به‌روز کردند و این جنبش در تفکر دینی، معادله قوا را تغییر داد؛ مطهری، جوادی آملی، مصباح یزدی، حسن‌زاده و ده‌ها تن دیگر، با وجود فراز و فرودها و تفاوت‌ها، هر یک، جهانی بنشسته در گوشه‌ای بودند و تاریخ تفکر معاصر را به پیش راندند.

کارکرد تئوریک شهید مطهری در دهه ۳۰ تا ۶۰ در برابر التقاط چپ و کارکرد سیاسی شهید بهشتی در برابر لیبرالیسم مذهبی در ساختار حکومت پساانقلاب، هر چه بود، آقای مصباح از دهه ۴۰ در کنار آنان و از دهه ۶۰ تا آستانه ۱۴۰۰، بار شهیدان را بر دوش کشید و تداوم همان کارکرد علمی و طبعاً هدف همان مباران‌ها بود که آنان را نیز تا بودند، یک روز بی‌نصیب نگذارد.

اهمیت کار مصباح و نقطه‌زنی او در فلسفه‌های مضاف و علوم انسانی را همه می‌توانستند از شدت کینه‌ورزی‌ها حدس بزنند حتی اگر آشنا به ده‌ها نظریات جدیدی نباشند که در ذهن خلاقش در فلسفه، کلام، عرفان نظری، اصول فقه، معرفت‌شناسی، فلسفه حقوق و فلسفه اخلاق، فلسفه سیاسی و فلسفه علم به ویژه علوم اجتماعی و نوآوری‌های متدیک در تفسیر قرآن و طبقه‌بندی سنت به تناسب آخرین پرسش‌های جهانی شکفت و رویید و پاسخ گفت و گفت و سوخت و سوخت.

شاید در جهانی، غرب‌شناس‌ترین میان شاگردان علامه طباطبایی بود. نمونه بن‌بست شکنی‌هایش در فلسفه‌های مضاف و علوم انسانی، شنیدنی است و شاید در آینده بدان بپردازم اما نغداً به مخالفانش پیشنهاد می‌کنم حال که خیالشان از رفتن او راحت و شاید کینه‌ها کمی آرام گرفته باشد، آثار و نظریات او را پس از همه افترااتی که به او بستند، بخوانند و فلسفه موضع‌گیری‌های او را دریابند گرچه همچنان منتقد شیوه یا سلیقه ایشان به ویژه در سیاست‌ورزی باشند.

● رحلت آیت‌الله مصباح، اتفاق مهمی در حوزه معرفت است و گرچه مردان معرفت، «بی‌زمان» و بیشتر، مسئله آینده مایند تا گذشته، اما بر ماست تا داغ او تازه است،



به آورده‌های ذهن خلاق آن نظریه‌پرداز بزرگ، ادای احترام کنیم. ملایی اهل معنا و فرهنگ‌ساز در معرکه‌های فلسفی و علوم انسانی، بی‌پروا در مواضع علمی بدون چرتکه‌اندازی‌های رایج، نکته‌سنج، فریب‌ناپذیر و متخصص در آسان کردن سخت‌ترین مقولات و جراح غده‌های بدخیم و پیچیده در تحریف دین که شاید اگر فداکاری و پایمردی او نبود، موج یک انحراف خطیر در فکر دینی و حاکمیت سیاسی به ویژه در دهه ۷۰ با پوشش تقلبی «نواندیشی دینی» و با القای سکولاریزم در لباس «عرفان» و تزریق «لیبرال دموکراسی» در پرده «جامعه مدنی»، در کار تحریف مبانی انقلاب خمینی، حتی به دست معممین درس نخوانده‌ای که به تدریج از گرداب فروپاشیده چپ، به مرداب عفن راست لیبرال در غلتیدند، به ثمر می‌نشست. آن مقاومت‌ها بود که کینه‌ها

برانگیخت اما هنر «فریب نخوردن» و «دقیق بودن» را به جامعه علمی و سیاسی کشور آموخت و بساط شعبده با دین را برهم زد، دین‌سازان را رسوا ساخت تا پس از سال‌ها عوام‌فریبی با افاضات پوششی و عناوین انحرافی در باب «نسبیت معرفت دینی» و «دین منهای معرفت و شریعت و عدالت»، آنان را بی‌لباس و بدون گرم و چهره‌پردازی، انگشت‌نما کرد، پس معلوم باشد

چرا بی‌بسی و صدای آمریکا بر بیکر او، جشن گرفته و نقل و نبات می‌پاشند! بپاشند اما کار از کار گذشت و با عینکی از جنس منطق که مصباح بر چشم نخبگان نهاد، کار ایشان بشد.

آن افشای معرفتی اگر نبود، دین‌ستیزان مخفی شده در پس نقاب «نواندیشی دینی»، تن به خودافشایی نمی‌دادند که پس از سال‌ها رنگ و نیرنگ، خود به‌صراحت، به همان چه مصباح می‌گفت اعتراف کرده و انکار کلمه الله، تحریف وحی، نفی عصمت، رد خطاناپذیری رسول (ص) و طرد ولایت خدا و اولیایش و باقی فاضلاب فروخورده دهه ۷۰ را عاقبت در دهه ۹۰، بالا آوردند و قرآن کریم را نیز ساخته محمد (ص) و دیوان شعر او خواندند.

پس از دو دهه نبرد مظلومانه دوباره باید به هزاران برگ تفکر نوبرانه این مرد، نگاهی خیره‌تر داشت.

● آقای مصباح را شاید ۵-۶ نوبت، بیشتر زیارت نکرده باشم و عمده شناخت بنده از مسیر کتاب‌ها بلکه کتابخانه نظریات او در دهه‌ها موضوع تخصصی بود.

و هر بار برخلاف چهره‌ای که از او ساختند، ایشان را منصف و نقدپذیر یافتم، خاصه، یک ملاقات که تماماً صرف نقد طلبگی بر برخی فرمایشات ایشان کردم و هر چه کردم، ذره‌ای امتناع و خود برتری‌بینی که بیماری اخلاقی برخی علمای حوزه و دانشگاه است، در آن مرد اخلاقی و متواضع، نیافته و مثقالی بی‌انصافی و بی‌توجهی در آن متفکر صبور ندیدم.

حکیم مجاهد

پنجشنبه
۱۸ دی ۱۳۹۹
۲۳ جمادی الاول ۱۴۴۱
۷ ژانویه ۲۰۲۱



حکیم مجاهد | روزنامه هفت‌شنبه | روز درگذشت علامه مصباح یزدی

